

سخنی با یک زن مبارز افغان

(محترمه ناجیه بهمن !)

میرویس ودان محمودی

(هفتم اپریل 2011)

نخست به رسم سپاس و حرمت بی پایان به عملکرد های شوهرتان ، مبارز بزرگ انقلابی هم در رهبری (ساما) و هم در رهبری سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو) سید بشیر (بهمن) و ثانیاً بخاطر مبارزات مترقی و آزادیخواهانه شخص شما ، با کمال فروتنی و حرمت در برابر تان سرتعظیم فرود میآورم و به اسم و رسم مردانه و انقلابی شوهر بزرگ شما این فرزند صدیق ، دلیر و مبارز افغان زمین که نامش در کنار سایر مبارزین انقلابی تاریخ مبارزات طبقاتی و ملی خلق کشوری درخشد، افتخار میکنم .

من نوشته ای ارزشمند تانرا که در آن حقایق تلخی را که در برهه ای از تاریخ مبارزات طبقاتی و ملی این سرزمین اتفاق افتاده بود ، بازتاب یافته است ؛ درسایت " پیام آزادی" دقیقاً مطالعه نمودم. با مسئولیت میتوان گفت که این نوشته یک سند خیلی مهم ارزشمندی است از تاریخ مبارزات مردم ما علیه استعمار سوسیال امپریالیسم و نوکران زر خرید آن (خلق و پرچم و خاد) . بهمن همچو کوه پامیر استوار و مغرور در مقابل دشمنان غدار و جانی میهن و مردمش ایستادگی نمود و سیمای واقعی یک شعله یی اصیل و نسلی از تبار آرش کمانگیر و استاد سیس سیستانی را ترسیم نمود. بهمن نشان داد که شعله یی ، تسلیم نا پذیر، انقلابی و نهایت باناموس و مبارز است. شمادر نوشته تان از نویسنده نوشته ۸۰۳ صفحه ای (ه . م) خواسته اید که هنوز دیر نشده است از گذشته هایش احساس ندامت کند و حقیقت را بگوید تا با ابراز حقایق؛ اشتباهات، انحرافات و خیانت های نا بخشودنی اش بخشیده شود؟! !

اما کسانی که آگاهانه مصدر اشتباهات ، انحرافات و حتا خیانت می شوند، خصوصاً افرادی که در هر زمان و مکان ادعای "انقلابی حرفه یی" کردن و "حق رهبریت" داشتن و "همیشه حق بجانب بودن" را داشتند ، با چنین عملکرد های ضد انقلابی و ضد کلیه ارزشهای پسندیده فرهنگ انقلابی؛ هیچگاهی قابل عفو و تجدید تربیت نمی باشند و با آنها با قاطعیت انقلابی باید برخورد نمود

. و بی باکانه افشاء و رسوایشان ساخت. اما افراد صادقی که هیچگونه وابستگی نداشته ، نا خود آگاه مرتکب اشتباهات و انحرافات شده اند - نظر به اشتباهات شان - قابلیت تجدید تربیت و بخشش را دارند.

آقای "ه. م" هرکاریکه تا حال انجام داده است ، پلان شده و نقشه مند بوده ، و با آگاهی کامل انجام داده است. وی یکتن از رهبران سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بود خط فکری مسلط بر سازمان جوانان مترقی مائوتسه دون اندیشه بود. ایشان چهار یا پنج دهه جریان فکری را که خود در مسند رهبریت اش (زمانی) تکیه زده بود و سایرین را به ستایش از خود تشویق میکرد، بی شرمانه اپورتونیستی خطاب نموده و شخصیت‌های مهم و دیگر رهبران شعله بی را نیز اپورتونیست میخواند و به شخصیت صدرمائوئیکی از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان نیز حمله می کند و اپورتونیست اش میخواند. وی نمیداند که سنتریسم خود نوعی از اپورتونیسم است و خودش در اصل یک تن از رهبران سنتریسم مسلکی (اپورتونیست تمام عیار) میباشد. وی از سیاست بازان پیشینه و کارگشته است. روشن و پیداست که چنین شخصی با تمامی نیرنگها و رنگبازیهای ضد انقلابی ، با مجموع اشکال توطئه ها و دسایس آشنای کامل دارد .

طوریکه از جریان دستگیری ابرمرد انقلابی بهمین و دیگر رفقای همسنگرش برمی آید، یک دسیسه و پلان طرح شده ای قبلی با (خاد) بوده که آن پلان نامردانه و شوم ، باعث زندانی شدن این اسطوره مقاومت و رفقای انقلابی اش و سرانجام شهادت و بجاودانگی پیوستن بهمین و رفقایش گردید. گرچه حقایق را که امروز بعد از گذشت سه دهه شما با تفصیل بیان داشته اید، من تا اندازه زیاد از تمامی جریانات آگاهی قبلی داشتم . اما جرئت اخلاقی شما را تمجید میکنم که با نشر این سند بس مهم و گرانبها ، اما آکنده از حقایق تلخ در پیشگاه مردم و جنبش انقلابی در جهت رد و افشای سنتریسم مسلکی و وظیفه مبارزاتی تانرا ایفاء کردید و با برملاء نمودن این سند تاریخی بوضاحت و سربلندی میتوانم بگویم که شما (ناجیه بهمین) خود (شخصاً) بخش مهمی از همان تاریخ هستید یا به بیان دیگر شما خود سند زنده ای تاریخی هستید که تاکنون نفس می کشید و ناگفته ها و ناشنیده ها را به مردم تان با سربلندی و غرور یک مبارز تسلیم ناپذیر میگوئید.

اجازه بدهید بنویسم: این مشت آهنین شما بود که بر آخرین میخ تابوت سنتریسم مسلکی در افغانستان کوبیده شد. شما باید بدانید که همچون بهمین ها تا سالیان متمادی در افغانستان پیدا نخواهد شد زیرا تاریخ کهن سرزمین انقلابی ما شاهد این مدعا میباشد. اگر نظری به دوره های از تاریخ رزم مردم میهن محبوب مان بیاندازید ، به صراحت و روشنی خواهی دید که در مقطعی از

تاریخ فرزندان بیسان بهمن ظهور کرده اند. پس شما با بود و نبود آن سالار بزرگ باید ببالید ، زیراشوهر بزرگ تان مردانه و باشرف زیست و درمقابل وحشی ترین و جانی ترین قدرت امپریالیستی جهان و نوکران فاشیست بومی اش رزمید و در دفتر حماسه و رزم سرزمین عقابان بلند پرواز و ببرهای مغرور اسم مبارکش را درج ساخت.

مردانگی، ایستادن بر سر پیمان است

و اوج مردانگی

ایستادن بر سر پیمان تا پای جان است.

بهمن پیمانی را که با مردمش بسته بود تا به آخروفا دارماند و درپیشگاه خلق اسیرش خون سرخش را نثارکرد. اینست مردی و مردانگی و شرافتمندانه زیستن و شرافتمندانه مردن .

بهمن بزرگ با نثارخون سرخش ثابت کرد که یک انقلابی بزرگ و یک مرد با تمام معناست و اما بزدلان و سیاستبازانی که با دسیسه و نامردی بهمن بزرگ و یاران انقلابی اش را بدام دشمن غدارانداختند ، امروز چلو صاف شان از آب بیرون شده و حتی قطره آبی هم باقی نمانده که از رخ زرد شان - برزمین ایکه از جذب آن ننگ دارد - بریزد .

(صحبت "سنتریست" اگر جان بخشدت الفت مگیر

آب را دیدی که ماهی را به دام افگند و رفت)